

شاخصه‌های تأثیرگذار نهضت ترجمه در عصر امام رضا علیه السلام

زهرا زحمتکش

چکیده

نهضت ترجمه از تحولات و جریان‌های فکری و فرهنگی مهم در عصر امام رضا علیه السلام بوده است که قبل از دوران هارون الرشید آغاز شده بود، این نهضت یک فضای باز فرهنگی و مهم را در جهان اسلام ایجاد کرد که در این زمینه مترجمان مسیحی، ایرانی و یهودی ترجمه آثار زبان‌های یونانی، رومی، ایرانی و بعضاً هندی را به زبان عربی برای ورود به جهان اسلام انجام می‌دادند همچنین در زمان امام رضا(ع) ترجمه‌هایی از زبان سانسکریت و سریانی به عربی و فارسی صورت گرفت. زیرا برای گفتگو با سایر فرق لازم بود عقاید آنها را بدانند. در باره کتاب‌های ستاره شناسی و پزشکی مشکلی در ترجمه‌ها پیش نیامد اما در مسائل فلسفی و مابعدالطبیعه مترجمان نمی‌توانستند ترجمه مناسب به خوانندگانشان ارائه دهند. زیرا مباحث غربی در تضاد با اعتقاد مسلمانان بود، همچنین بسیاری از اصطلاحات غربی معادل نداشت. کار ترجمه شامل آثار دیگر زبان‌ها و کتب خارج از جهان اسلام نیز می‌شد. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ می‌دهد شاخصه‌های تأثیرگذار نهضت ترجمه در عصر امام رضا(ع) چگونه بوده است؟ از مهم‌ترین نتایج نهضت ترجمه، توسعه تمدن اسلامی از طریق رویارویی و آمیختگی با مفاهیم تمدن‌های سریانی، ایرانی، یونانی، هندی و مصری بود. به دنبال فتوحات چشمگیر و موفقیت‌آمیز مسلمانان در خارج از محدوده جزیره العرب، فرهنگ اسلامی با تمدن‌های کهن درهم آمیخت و بسیاری از موارث علمی مکتوب آنان به جامعه اسلامی منتقل شد. مهم‌ترین دستاورد این رخداد، توسعه تمدن اسلامی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نهضت ترجمه، امام رضا، عباسیان، وزیران.

مقدمه

امر مربوط به ترجمه و انتقال علوم گرچه بیشتر در دوران عباسیان انجام یافته است، ولی باید دانست که قبل از آنان و امویان مرحله ابتدائی جذب علوم یونانی آغاز شده بود. در این باب از افرادی که باید نام آن در ابتدای اینجا ذکر گردد یحیی نحوی که نزد عمرو عاص فاتح مصر تقرّب و احترام کامل داشت. علّت تقرّب وی به عمرو از آن جهت که وی منکر تثلیث مسیحیت بود، صورت تحقق یافت. پس از آنکه یحیی نزد عمرو تقرّب یافت و عقایدش با یکتاپرستی مسلمانان موافق گردید، برحسب عقیده عده‌ای علّت آتش سوزی کتابخانه اسکندریه، که معروف است به امر خلیفه دوم و اجراء آن به دست عمرو عاص انجام یافته، عامل اصلیش وی (یحیی) بوده است.

بنابراین ملاحظه می‌شود که موضوع انتقال علوم یونانی پس از فتح مصر توسط مسلمانان شروع گردید، که در دنباله آن به دوران خلفای اموی و سپس عباسیان کشانده شده است. اما بیشتر ترجمه‌های کتب علمی و پزشکی و برگرداندن آن‌ها از زبان یونانی به سریانی یا به عربی از اواسط نیمه اول قرن دوم تا نیمه اول قرن سوم هجری قمری انجام یافته، در این مقاله مقصود شاخصه‌های تأثیرگذار نهضت ترجمه در عصر امام رضا (ع) بوده است. لازم به ذکر است ترجمه کتب علمی به عربی در تمدن اسلامی از دوران خلفای اموی از خدمات یحیی نحوی شروع گردیده است. ولی نهضت بزرگ علمی و ترجمه کتب از اواسط قرن دوم هجری قمری آغاز شد. از میان تحولات تاریخ تشیع، بدون شک سفر امام رضا (ع) به ایران از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین حوادث محسوب می‌شود. این سفر، تحولات عمیق و بی‌بدیلی در فرهنگ ایرانی به وجود آورد. گرایش مردم ایران به تشیع، تعمیق علوم و معارف شیعی میان ایرانیان، رواج فرهنگ علوی و همچنین تثبیت هنر اسلامی در جهت تکمیل و بازسازی مقبره رضوی از مهم‌ترین دستاوردهای این سفر است که در نهایت به نهادینه شدن فرهنگ علوی میان ایرانیان منجر شد. سفر تاریخی امام رضا (ع) به ایران از جهات گوناگونی از قبیل گرایش مردم به تشیع، گسترش معارف شیعی بین ایرانیان، رواج فرهنگ علوی و همچنین بارقه‌های هنری و روانی که از طریق بارگاه آن حضرت بین ایرانیان به وجود آمد توانست نقش مهمی را در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بین ایرانیان به وجود آورد. در مورد اینکه آیا تاکنون تحقیقی با این موضوع انجام گرفته یا نه، باید گفت: تنها مطالبی پراکنده که در کتب مختلف به زندگانی حضرت رضا (ع) اختصاص دارد به چشم می‌خورد که از انسجام و روش علمی برخوردار نیست و شاید این مقاله اولین کوشش برای بررسی این موضوع باشد. منابعی که برای تهیه مطالب این مقاله از آن‌ها بهره گرفته شده همگی از منابع دست اول و بیش از همه منابعی است که به بررسی تاریخ عباسیان می‌پردازد. از دیگر منابع مهم این نوشتار آثار و نوشته‌های امام رضا (ع) است که علاوه بر معرفی آن‌ها در تهیه متن نیز از آن‌ها استفاده بسیار زیادی شده است. در این میان کتاب عیون اخبارالرضا کامل‌ترین مجموعه از شرح زندگانی و تاریخ و احوال آنحضرت است که تاکنون نگارش یافته و به دست ما رسیده است. از منابع مهم دیگری همچون تاریخ طبری محمدبن جریر طبری، تاریخ یعقوبی واضح، یعقوبی، الکامل ابن‌اثیر و مقاتل‌الطالبیین ابوالفرج اصفهانی استفاده شده است.

نهضت ترجمه در قرن دوم هجری

"از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری یعنی بعد از سال ۱۳۲ق و تشکیل دولت عباسی بدست ایرانیان، چون سیاست دولت اسلامی نسبت بموالی و ملل غیر عرب خاصه ایرانیان دگرگونه گشت و نژاد ایرانی در همه امور و شئون نفوذ و دخالت یافت طبعاً سابقه‌یی که در تمدن داشت شروع به ترویج علوم و فنون کرد و حتی خلفای اسلامی هم از این حیث تحت تأثیر محیط ایرانی خود قرار گرفتند و به همین سبب توجه بعلوم و ترجمه و نقل کتب علمی از یونانی و پهلوی و سریانی و هندی شروع شد. (بلاذری، ۱۳۷۶: ۶۵۹)

از میان خلفای عباسی نخستین کس که به علوم توجه کرد ابوجعفر منصور بن محمد است (۱۳۶-۱۵۸ق) که بطب و نجوم اقبال بسیار داشت. علّت توجه وی بپزشکان آن بود که او در اوان بنای بغداد (۱۴۸ق) گرفتار بیماری معده شده بود چنانکه شهوت از وی منقطع گردید و اطبایی که در خدمت او بودند از علاجش عاجز آمدند. (بشارتی، ۱۳۸۷: ۸۶)

توجه منصور به علم نجوم نیز بسیار بود. علّت این امر اعتقاد شدید وی به احکام نجوم بوده است چنانکه این مرد مدبر با همه هوش و تدبیر خود کمتر به عملی دست می‌زد مگر آنکه نخست با منجمان در آن باب استشاره می‌کرد و او نخستین خلیفه‌یست که منجمان را بخود نزدیک و با حکام نجوم عمل کرد و بعد از او خلفای عباسی در این امر از او متابعت می‌نمودند و غالب امراء اسلامی خاصه امرای ترک نیز از باب اعتقاد شدید باحکام نجوم همین خوی و عادت را دنبال می‌کردند. (صفا، ۱۳۷۱: ۴۰)

"پیش از این تاریخ علم نجوم نزد ایرانیان ترقیات شگرف یافته بود و در عهد منصور منجمان بزرگی در ایران می‌زیستند که یکی از مشاهیر آنان «نوبخت» بود. وی در نجوم اطلاعات کافی داشت او و پسرش ابوسهل در خدمت منصور و خلفای عباسی بخدمت اشتغال داشتند و کتاب‌هایی در باب هیأت و نجوم و احکام آن از پهلوی به عربی درآوردند. علاوه بر این منصور ابراهیم الفزاری و پسر او محمد را که هردو از منجمان ایرانی بودند و علی بن عیسی الاسطرلابی المنجم را در خدمت خود وارد کرد و چون توجه این مرد باحکام نجوم و حرکات کواکب شهرت یافت منجمان از ایران و روم و هند بدربار او روی نهادند. ازجمله این قوم یکی از منجمان هندی بود که در روش نجومی معروف به سید هانتا دست داشت و در سال ۱۵۶ق به خدمت او رسید و کتابی در نجوم بنابر مذهب هندوان بر منصور عرض کرد. منصور فرمان داد که این کتاب را به عربی نقل و کتابی بر این روش تألیف کنند که مبنای نظر در حرکات کواکب قرار گیرد. این کار را محمد بن ابراهیم الفزاری بانجام رسانید و کتابی از روی آن ترتیب داد که نزد منجمان به السند هند الکبیر معروف شد و تا ایام خلافت مأمون مبنای احکام منجمان اسلامی بود." منصور اولین خلیفه عباسی است که نهضت ترجمه را سرپرستی کرده است. در عهد منصور، کتب گوناگونی از منابع متعدد ترجمه شد. ازآثاری که در عهد منصور به عربی ترجمه شد، کتاب کلیله و دمنه، کتاب سندهند، کتاب ارسطو، کتاب مجسطی بطلمیوس، کتاب اقلیدس، کتاب ارثماتیکی (ریاضیات) و سایر کتاب‌های عجمی در نجوم، حساب، طب، فلسفه و جز آن‌ها بوده است." (جمیلی، ۱۳۸۵: ۴۴) از مشهورترین مترجمان فارسی در این عصر عبدالله بن مقفع است. دیگران مترجمان، پزشک نسطوری، ابن بختیشوع است. کار هیچ‌یک از این ترجمه‌ها به عرب واگذار نشد بلکه بیشتر امر ترجمه به عهده مسیحیان و ایرانیان نهاده شد. "متأسفانه کار این نهضت پس از منصور توسط دو خلیفه دیگر مهدی (۱۶۹-۱۵۸ق) و هادی (۱۷۰-۱۶۹ق) دنبال نشد و در نتیجه به رکود گرایید، ولی دیری نپایید و عصری نو آغاز شد، به قسمی که از حیث مرتبه بر گذشته هم سبقت گرفت. این عصر همان عصر هارون است.

"دومین قدم در عهد هارون الرشید برداشته شد. به دستور او عده‌ای از علماء اسلامی به قسطنطنیه رفتند و به ترجمه و تهیه کتبی که در بلاد اسلامی یافت نمی‌شد پرداختند." (پاول، ۱۳۴۲: ۲۸۴)

"به قولی دیگر هارون پس از چیره شدن بر سپاهیان بیزانس در جنگ آنکارا و عموریه کتاب‌های یونانی را به چنگ آورد و یوحنا ماسویه را به ترجمه آن‌ها برگماشت. بعضی از محققین تأسیس بیت‌الحکمه را به هارون نسبت می‌دهند و معتقدند که این مرکز علمی در زمان او تأسیس شده و در دوره مأمون با افزودن تأسیسات جدید توسعه یافت." (شبلی، بی‌تا: ۱۴۰)

"بعضی از محققان معاصر وی را از مشهورترین خلفای عباسی به‌شمار آورده‌اند، که نامش حتی در منابع بیگانه بیشتر از دیگران آمده. وی پس از ترجمه هزار و یک شب به زبان‌های اروپایی به بزرگ‌ترین یاور ادب عربی شهرت یافت. او به دانشمندانی که کتب یونانی را تدریس و ترجمه می‌کردند، کمک‌های شایانی می‌کرد. همو بود که سفیرانی را برای خرید کتب

یونانی روانه امپراطوری روم کرد و با این سیاست سخاوتمندانه در باب علوم، بخش عظیمی از علوم مهم را به بغداد منتقل کرد. "گوستاو لوبون، ۱۳۳۴: ۲۱۴)

نهضت ترجمه در قرن سوم هجری

"در این دوره، ترجمه به آخرین مراحل رشد و پختگی خود رسید. در واقع این مرحله از تاریخ نهضت ترجمه، نقطه تحول در تاریخ این نهضت است. مجموعه آنچه در این عصر ترجمه شد، معادل یا بیشتر از همه کتاب‌هایی است که در طول نهضت ترجمه به انجام رسید. در این زمان مترجمان از اطراف عراق و شام و ایران وارد بغداد شدند. در میان اینان نسطوریان، یعقوبیان، صائبیان، رومیان، مجوسی‌ان و برهمنیان بودند که از یونانی، فارسی و هندی و جز آن به عربی ترجمه می‌کردند، بازار کاغذسازان و کتابفروشان در بغداد رونق گرفت. مجالس ادب و مناظره علمی رواج یافت، توجه مردم به تحقیق و مطالعه فزونی گرفت. "ابن ندیم در علم دوستی مأمون می‌گوید: "مأمون گروهی از مترجمین معروفی چون حجاج بن مطر ابن بطریق حنین بن اسحاق و یوحنا بن ماسویه را که به زبان‌های مختلف آشنایی داشتند به سرزمین روم فرستاد و آنان نیز سیل عظیمی از کتاب‌های یونانی و رومی را به جهان اسلام آوردند." (ابن الندیم، ۱۴۱۷ق: ۴۴۴). "مأمون نسخه‌های کتاب‌های مدرسه اسکندریه را به بهایی گزاف خریداری کرد و با ارتباط برقرار کردن با امپراتوران قسطنطنیه، کار جستجو و دستیابی به نوشته‌های حتی آتن نیز برایش فراهم شد."

نهضت ترجمه در قرن چهارم هجری

"در قرن چهارم هجری کار ترجمه تقریباً به پایان رسید. مسلمانان در قرن دوم و سوم هجری به نقل علوم بیگانه و فهم آن پرداختند ولی در قرن چهارم هجری خود در این علوم تحقیق کردند و به جمع‌آوری، تحصیل و تولیدات شخصی روی آوردند. ترجمه‌ها غالباً، به‌رغم اختلاف در فرهنگ و زبان شامل آثار مهم فلسفی و علمی بود. و به‌رغم اینکه کار ترجمه بیشتر در دست مسیحیان سریانی بود، ولی قرن چهارم، عصر طلایی مترجمان عربی است. " (حتی، ۱۳۶۶: ۷۵-۷۷)

«این دوره مهم‌ترین دوره ترجمه و توجه به علوم و نقل و تدوین آن‌ها بود و مترجمان و علمای بزرگ از نژادهای مختلف در نهضتی که مأمون پدید آورد شرکت کردند و تا چندی بعد از او بدین نهضت ادامه دادند. این دوره از آغاز قرن سوم شروع شد و چون تربیت یافتگان این دوره غالباً خاندان‌هایی از مترجمان و ناقلان و علما تشکیل دادند و اکثراً شاگردانی می‌پروراندند که مدتی بعد از ایشان به امر ترجمه و نقل و تدوین علوم اشتغال داشتند، اینست که دوره دوم تا اواخر قرن چهارم امتداد یافت. از مترجمان بزرگ قرن سوم مشاهیری مانند یوحنا بن البطریق و الحجاج بن مطر و قسطا بن لوقا البعلبکی و عبد المسيح بن ناعمة الحمصی و حنین بن اسحق و اسحق بن حنین و ثابت بن قره الصابی الحرائی و حبیبش الاعسم را نام می‌توان برد که ذکر همه آنان بعداً خواهد آمد و از مترجمان مشهور قرن چهارم متی بن یونس و سنان بن ثابت و یحیی بن عدی و ابو علی بن زرع و هلال بن ابی هلال الحمصی را ذکر باید کرد" (صفا، ۱۳۷۱: ۴۴)

"شاید از کارهای خوب مأمون در امر نهضت ترجمه، بهره‌گیری از شرایط صلح و جنگ در روابط با دولت روم بود، که به وی امکان داد تا از این راه بتواند در راه اهدافش توفیق یابد و مقدار مورد توجهی از آثار برجای مانده از یونان را در عرصه‌های علمی گوناگون به دست آورد. از کارهای دیگر او فراخواندن و دعوت از دانشمندان بارز در تخصص‌های گوناگون خارج از حدود

دولت اسلامی بود. او با این کار بر آن بود تا رجال دولتش از تخصص، تجارب و دانش این دانشمندان سود ببرند. (مکی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۷)

نهضت ترجمه در عصر حکومت معتصم و واثق، رشد در خوراعتنایی نداشت، زیرا این دو خلیفه نسبت به نهضت ترجمه بی توجه بودند این کار، نهضت را به حالتی شبیه رکود وارد کرد و نمی‌توان نام نهضت را بر آن نام نهاد. می‌توان گفت، آنچه از ترجمه که در این عصر، پس از مأمون (۲۱۸ق) تا آمدن متوکل (۲۳۲ق) انجام شده، به برکت مترجمانی بوده که در زمان مأمون بودند و به اهتمام معتصم و واثق مربوط نمی‌شود. اما نهضت ترجمه که در زمان متوکل در بعضی موارد شکوفا شد، در عصر خلفای پس از او تا قرن چهار هجری به ضعف گرایید. (خضری، ۱۳۸۳: ۷۴)

نهضت ترجمه در دوره عباسیان (عصر طلایی نهضت ترجمه)

آمادگی مسلمین برای اخذ و نشر علوم و احادیثی که از پیامبر اسلام در تشویق به دانش طلبی نقل می‌شد، به‌علاوه اقدامات امویان موجبات یک نهضت علمی را در قلمرو اسلام سبب شد. این نهضت علمی که ترجمه و نقل علوم یونانی در قدم اول قرار داشت و بیشتر توسط اهل ذمه، خاصه ایرانیان و نصاری انجام شد در زمان حکومت عباسیان به وقوع پیوست. سفاح نخستین خلیفه عباسی به دلیل اینکه همه تلاش‌های خود را صرف تأسیس حکومت نوپای عباسیان و از ریشه برگردن بازماندگان قدرت امویان کرد توجهی به علوم نداشت. پس از سفاح برادرش منصور (۱۵۸-۱۳۶ق) به خلافت رسید. منصور مرد سختگیر و با تدبیری بود و چون در زمان وی شورش‌های داخلی زیاد شد بیشتر اوقات وی به جنگ گذشت. منصور پس از تأسیس بغداد در سال ۱۴۸ق که به قولی بغداد را برای ترجمه کتب یونانی بنا کرد (یروسیو، ۱۳۴۴: ۱۱۸-۱۱۷) بر آن بود که پایتختش را به شهرت و آوازه جهانی برساند. به این منظور گروهی از دانشمندان و وعاظ و قراء و نحوای را از شهرهای بصره و کوفه که پیش از این مراکز علمی جهان اسلام بودند به بغداد دعوت کرد. منصور عباسی هرچند به علم فقه آشنایی داشت، اما به ستاره‌شناسی اعتقاد و علاقه بسیاری نشان می‌داد و بدون مشورت ستاره‌شناسان به کارهای مهم دست نمی‌برد. وی اولین خلیفه‌ای بود که ستاره‌شناسان را به بارگاه خود آورد. در سال ۱۵۶ق یک منجم هندی به دربار منصور آمد و کتابی در نجوم براساس مذهب هندوان به منصور تقدیم کرد. منصور فرمان داد که این کتاب را به پس از منصور، مهدی (۱۶۹-۱۵۸ق) و هادی (۱۷۰-۱۶۹ق) به قدرت رسیدند. این دو خلیفه عباسی بیشتر گرفتار مسائل و مشکلات داخلی از جمله مبارزه با زنادقه بودند. تنها نتیجه این مبارزات توجه به علم کلام بود که در سایه آن بتوانند در مباحثات خود بر زنادقه فائق آیند. پس از این دو خلیفه، قدرت به کسی رسید که بیشترین توجه را به علوم داشت و در نتیجه اقدامات او نهضت ترجمه سیر صعودی چشمگیری پیدا کرد و بیش از پیش به ترجمه آثار دیگر ملل پرداخته شد. این امر به دلیل برقراری نظم و امنیت در کشور بود. (اولیری، بی‌تا: ۲۳۳)

صحبت اهل فضل و دانش رغبت داشت، در سفر و حضر جمعی کثیر از فضلا و شعرا همراه او بودند و از جوایز و بخشش‌های او برخوردار می‌شدند. ارتباط با ملل مختلف و مجالست با دانشمندان نه تنها باعث آشنایی خلفا با علوم مختلف شد، بلکه از این موقع به بعد اگر خلفا بر شهری دست می‌یافتند به حمل این کتاب‌ها و ترجمه آن‌ها مبادرت می‌کردند. چنانچه هارون الرشید در جنگ با رومیان بر بلاد آنقره و عموریه دست یافت و کتاب‌های این شهرها را به بغداد برد و پزشک معروف خود یوحنا بن ماسویه را به ترجمه آن‌ها گماشت. همچنین هارون الرشید عده‌ای از دانشمندان اسلامی را به قسطنطنیه فرستاد تا در آنجا ترجمه و تهیه کتبی که در بلاد اسلامی موجود نبود بپردازند. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۲۸) علم دوستی هارون الرشید تا آنجا بود که تعدادی از دانشمندان هندی را به دربار خود دعوت کرد و به کمک این دانشمندان بود که (جرجی، ۱۳۴۵: ۵۵۳؛ ابن خلدون، بی‌تا: ۴۸۰-۴۸۶) مسلمانان با گنجینه‌های علمی و ادبی هندوستان آشنا شدند. دانشمندان و مترجمان زیادی از ایام خلافت منصور تا هارون الرشید در کار ترجمه و تألیف کتاب نقش داشتند. از جمله؛ نوبخت، ابوسهل بن نوبخت، یحیی بن

البطریق، جورجیس بن بختیشوع، عبدالله بن مقفع، یوحنا بن ماسویه، سلام الابرش، باسیل المطران، ابن زید بن اسلم، عمر بن مطرف، حجاج بن یوسف مطر و... حجاج بن یوسف در دوره هارون الرشید برای اولین بار کتاب اقلیدس را ترجمه کرد و آن را الهارونی نامید هرچند پس از هارون الرشید بین فرزندان او امین و مأمون بر سر دستیابی به قدرت رقابت و جنگ آغاز گردید و سرانجام مأمون توانست با کمک ایرانیان قدرت را به دست گیرد. مأمون به برکت مادر ایرانی و تربیت در نزد برامکه و از آن جهت که قسمتی از زندگیش هنگام حکومت و خلافت در خراسان میان ایرانیان گذشت مردی روشن فکر و علم دوست بار آمد. (رفاعی، ۱۳۴۳، ج ۱: ۳۷۰)

درباره علم دوستی و توجه مأمون به علوم اشارات زیادی شده، از جمله ابن الندیم می‌گوید: «عبدالله بن هارون بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب اعلم خلفا بفقہ و کلام بود ولی به پای فصاحت برادرش محمد بن زبیده نمی‌رسید و شهرتش ما را از نوشتن شرح حالش بی‌نیاز می‌دارد» (رنان، ۱۳۶۶: ۲۸۶) و در حبیب السیر نیز آمده: «مأمون به سبب وفور سخاوت و کثرت علم و فضیلت از سایر خلفای بنی عباس ممتاز و مستثنی بود و پیوسته با علماء و دانشمندان صحبت داشته و مباحثه می‌نمود او اول کس از خلفای عباسی بود که معتزلی شد. فرقه معتزله که مورد الطاف و عنایت مأمون بود متشکل از مسلمانانی بود که معتقد بودند دین را با استدلال‌های عقلی می‌توان برپا داشت. معتزله شیوه‌های استدلالی خود را بر روش‌هایی مبتنی کردند که نخست مورد استفاده فیلسوفان یونان و اسکندریه قرار گرفته بود. معتزلیان برای پیشبرد آرمان معتزله به ترجمه آثار بیشتری از یونانی و اسکندرانی نیاز داشتند و مأمون به این کار اقدام کرد. توجه مأمون به علوم بخصوص فلسفه باعث شد که از راه مکاتبه با پادشاه روم درخواست کند که با اجازه او چند نفری را به آنجا روانه کند تا از علوم باستانی روم کتاب‌های را انتخاب کرده و با ابن الندیم. (اسعد طلس، بی‌تا: ۲۲۶)

خود به بغداد بیاورند. پادشاه روم در ابتدا روی موافقت نشان نداده ولی بالاخره پذیرفته و جواب مساعد داد و مأمون گروهی از دانشمندان مانند حجاج بن یوسف مطر، ابن بطریق و چند نفر دیگر را بدان سو روانه کرد و آنان از کتابخانه‌های روم کتاب‌های انتخاب کرده و با خود آوردند و به امر مأمون همه آن‌ها را ترجمه کردند. از جمله کسانی که کوشش و اهتمام زیادی در آوردن کتاب از روم داشتند محمد، احمد و حسن فرزندان شاکر منجم بودند و اینان از بذل مال در این راه دریغی نداشتند و حنین بن اسحاق و چند نفر دیگر را به روم فرستادند و آن‌ها کتاب‌های شگفت انگیز و تصنیفات غریبی را در فلسفه و هندسه و موسیقی و طب با خود آوردند. پی‌یرروسو می‌نویسد: «مأمون بعد از غلبه بر میشل سوم امپراتور روم یکی از شرایط صلح را چنین قرار داد که وی باید. (سیوطی، بی‌تا: ۲۷۳)

یک نسخه از تمام کتب یونانی موجود در روم را به او بسپارد.

به این ترتیب همانگونه که به آن اشاره شد توجه خلفای عباسی به ترجمه علوم باعث شد که عصر عباسیان از عهد خلافت منصور و بنای بغداد (۱۴۸ق) تا پایان خلافت هارون الرشید را دوره اول ترجمه و دوره مأمون را دومین دوره مهم ترجمه بدانند. دوره دوم مهم‌ترین دوره ترجمه و توجه به علوم و نقل و تدوین آن‌ها بود و مترجمان و علمای بزرگ از نژادهای مختلف در نهضتی که مأمون پدید آورد شرکت کردند و تا چندی پس از او بدین نهضت ادامه دادند. در نتیجه این نهضت کتب متعددی در منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست از یونانی، پهلوی، هندی، سریانی و نبطی به زبان عربی نقل شدند و مبدأ تمام تحقیقات مسلمین در علوم مختلف قرار گرفت. (همان، ۲۶۴)

اوضاع فرهنگی جامعه اسلامی در عصر امام رضا (ع)

الف) نهضت ترجمه و امام رضا (ع): اهتمام ویژه دین اسلام به دانش‌پروری و فرهنگ دوستی و نیازمندی به درک صحیح آموزه‌های اسلامی باعث گردید که مسلمانان از همان آغاز درصدد توسعه فرهنگ و پیشرفت تمدن انسانی برآمده، ساحت تعلیم و تربیت را وسعت بخشند. برای این منظور از نیمه قرن دوم هجری قمری تا اواخر آن نهضت ترجمه شکل گرفت

و موجب شکوفایی دوباره علوم مختلف در سرزمین‌های اسلامی شد، که می‌توان نتیجه آن را در قرن چهارم هجری مشاهده کرد به همین علت، این دوران به عصر الاسلام الذهبی (دوران طلایی اسلام) مشهور است. (قربانی، بی‌تا: ۶۵) مسعودی، رفاه و آرامش را از علل رویکرد به مسائل فرهنگی می‌داند. (مسعودی، بی‌تا، ج ۳: ۱۰) از عوامل مؤثر دیگر در شکوفایی نهضت ترجمه در دوره عباسیان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- انتقال مرکز خلافت از شام به بغداد و نزدیکی به دانشگاه جندی شاپور ایران؛
- حضور وزیران فرهیخته ایرانی در دربار خلفای اسلامی؛
- علاقه خلفای دوره اول عباسیان به علم، ادب و فرهنگ؛
- علاقه و اعتقاد منصور و دیگر خلفای عباسی به علم نجوم و رصد ستارگان و فراخوانی سرآمدان نجوم از ایران و هند....

نهضت ترجمه در دوران مأمون وارد مرحله تازه‌ای شد. تحصیل مأمون از نوجوانی زیر نظر جعفر برمکی و فضل بن سهل ایرانی در شهر مرو و کسب معارف از محضر امام رضا (ع) در بینش باز او بسیار مؤثر بود. وی با فضای باز فرهنگی، تسامح مذهبی و گشاده دستی در بخشش به دانشمندان و مترجمان باعث رونق نهضت ترجمه گردید. از نتایج نهضت ترجمه، شکوفایی مجدد علوم اسلامی، رونق و رشد اندیشه‌ها، ورود افکار بیگانه در جامعه اندیشمندان مسلمان و شکل‌گیری مکاتب فکری گوناگون براساس افکار التقاطی و وارداتی می‌باشد. (این مسئله زمانی پررنگ‌تر شد که مأمون بر ترجمه کتاب‌های فلسفی دانشمندان یونانی و ایرانی اصرار ورزید و باعث نشر آرا و عقاید کلامی و مجادلات و مناظرات فرقه ای شد). (الهمدانی، ۱۴۰۸: ۲۳۰) مسلماً در آن زمان یک هیئت نیرومند علمی در دربار وجود نداشت که آثار بیگانگان را مورد نقد و بررسی دقیق قرار دهد و آن را با جهان‌بینی اسلامی تطبیق دهد؛ به همین دلیل حضرت رضا (ع) باتوجه به احاطه بر علوم مختلف بر فضای علمی و فرهنگی عصر خویش تأثیر فراوان گذاشتند و جامعه اسلامی را برای عصرهای متمادی از فیض توانمندی‌های علمی خود بهره‌مند ساختند. (باقوت الحموی، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۳۴)

ب- شرایط علمی: با سقوط خلافت امویان و روی کار آمدن عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ق) تاریخ آموزش وارد عرصه‌ای نوین شد. روی آوردن به آموزه‌های اصیل اسلامی در سایه فعالیت همه‌جانبه علمی ائمه اطهار: عصر نواخواهی مسلمانان، حضور خاندان‌های ایرانی آل برمک و سهل در دربار خلافت و علاقه‌مندی خلفای عباسی به علوم مختلف موجب ایجاد شرایط جدیدی در عرصه آموزش و پرورش اسلامی گردید. (جرجی، ۱۳۴۵: ۵۶۱)

از عوامل دیگری که به رشد آموزش در عصر عباسیان کمک کرد، تنوع علوم و کثرت شاخه‌های مرتبط با علم کلام و فقه بود که متقاضیان بی‌شماری وارد این حوزه شدند.

در اواخر قرن سوم هجری نیز کنار مساجد به عنوان کانون آموزش اولیه، مراکز علمی جدیدی به نام مدارس تأسیس شد که هر یک به نوعی در امر آموزش دخالت داشتند. تأسیس بیت‌الحکمه توسط مأمون در سال ۲۱۵ و انتقال دانشمندان به آن به این منظور بود. (عطاءالله، ۱۹۸۹م: ۲۲)

عرصه علمی

دوران امام رضا (ع) را از لحاظ علمی و پیشرفت‌های فرهنگی، عصر طلایی می‌دانند و این نامگذاری به علت شکوفایی و گسترش علوم مختلف در این دوران است. در این دوران بسیاری از مردم به تحصیل و تولید علم روی آوردند.

با بررسی شخصیت‌های علمی دوران امام رضا علیه السلام می‌توان گفت: با توجه به مسائلی که در دوران امام رضا علیه السلام مطرح بود، خواص جامعه، در بخش‌های زیر به هدایت علمی افراد جامعه می‌پرداختند:

الف. تولید علوم اسلامی

نهضت ترجمه در دوران عباسیان، خصوصاً در زمان مامون و هارون به اوج خود رسید. هرچند این نهضت بر ایجاد حرکت علمی تأثیری بسزا داشت؛ از موارد نگران‌کننده نیز خالی نبود؛ زیرا مترجمان متعصب که به مذاهب غیر اسلامی متعلق بودند، مانند زرتشتیان، نسطوریان و برهمن‌ها، یقیناً در کار خود حُسن نیت نداشتند و گروهی هم تلاش می‌کردند از بازار داغ انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام برای نشر عقاید فاسد خود فرصتی بیابند. بنابراین، در لابه‌لای آثار ترجمه‌ای که وارد جامعه اسلامی می‌شد، آثاری از عقاید خرافی و انحرافی و غیر اسلامی وجود داشت. مسلماً چنین امری از تأثیرگذاری بر افکار عمومی و انحراف آن‌ها خالی نبود. در حکومت عباسیان نیز هیچ تشکلی که آثار علمی بیگانه را مورد ارزیابی قرار دهد؛ وجود نداشت. عقل‌گرایی محض که از کتاب‌های یونانی و سریانی و غیر آن به وجود آمده بود؛ عده زیادی را به مذهب اعتزال سوق داده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۲۸-۴۲۹)

با توجه به موارد مذکور و رواج آموزه‌های مبتنی بر کتاب‌های علمی بیگانگان؛ طبیعتاً توجه به این آثار با رویکرد استفاده علمی از آن‌ها و نیز ارزیابی و نقد و بررسی مطالب غیرصواب آن‌ها، امری طبیعی است. همین نکته سبب شد که خواص جامعه، جهت بررسی این کتاب‌ها، محافل علمی تشکیل داده و خود به تألیف کتاب‌های علمی اسلامی بپردازند و جامعه را از کتاب‌های بیگانگان بی‌نیاز سازند.

علم نجوم: از آثار بیگانه‌ای که ترجمه می‌شد، کتاب‌هایی در حوزه علم نجوم بود. برخی از خواص جامعه رضوی با فراگرفتن علم نجوم و به کارگیری آن در مسیر صحیح، زمینه‌های هدایت خود و اصحاب را فراهم کردند. از جمله این افراد ابو خالد سجستانی است. ابو خالد پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به گمان اینکه امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده است، به جمع واقفیه می‌پیوندد و سپس با بهره از دانش ستاره‌شناسی که بی‌شک نزد امام آموخته است، به شهادت امام کاظم علیه السلام یقین می‌نماید و در صف یاران امام رضا علیه السلام درمی‌آید (امین، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۴۶)

تأثیرات نهضت ترجمه

مترجمان در جنب کار اصلی خود (یعنی ترجمه) به نگارش رساله‌های متعددی در زمینه علمی که به ترجمه آن‌ها اشتغال داشتند می‌پرداختند. این تألیفات - که نویسندگان‌شان از روی تواضع آن‌ها را «مدخل» می‌نامیدند- عبارت بودند از یک سلسله رساله‌های مختصر که از هر علمی مجملی در اختیار مسلمانان قرار می‌داد. همین رساله‌های مختصر مقدمه گسترش پژوهش‌های علمی در میان آنان گردید. یکی از معاصرین مأمون که آثار ترجمه‌شده نقش مهمی در تکامل و جهانگیر شدن آوازه علمی او داشتند محمد ابن موسی خوارزمی (و ۴۳۲/۹۴۸) بود. او یکی از ستاره‌شناسان مأمون و رییس کتابخانه او بود که در تألیفات خود و تدریس‌اش در مدرسه گندیشاپور، استفاده بسیاری از تألیفات ترجمه‌شده سایر اقوام و ملل، به‌ویژه هندی‌ها و ایرانیان برد. خوارزمی نخستین کسی بود که در زمینه جبر و مقابله کتاب نوشت. او مؤسس علم جبر به عنوان علمی مستقل به‌شمار می‌رود و از این‌رو نام وی به شکل «الگوریتم» در اروپا معادل فن محاسبه تلقی گردیده و نام کتابش به شکل الجبرا عنوان علم جبر باقی ماند. همان‌طور که در شرح حال بنی موسی، حنین ابن اسحاق، قسطا ابن اوقا، و ثابت ابن قره گذشت در مورد برخی از مترجمان، آثاری که خودشان ترجمه کرده بودند، تأثیرات به سزایی در تألیفات و ابتکارات علمی بعدی آن‌ها داشتند.

آغاز انحطاط حکومت خاندان عباسی در دوران متوکل و پیدایش دولت‌های متعدد در گوشه و کنار قلمروی مسلمین، دانشمندان به شرق و غرب اسلامی از جمله عراق عجم، خراسان، ری، آذربایجان، ماوراءالنهر، مصر، شام و اندلس پراکنده شده و مراکز علمی متعددی را پایه‌گذاری کردند. همچنین جامعه علمی آن روز از آثار ترجمه‌شده اشباع گشته و تقریباً کتاب و رساله مهم دیگری برای ترجمه باقی نمانده بود. بنابراین با فرارسیدن دوران تألیف، همین دانشمندان مسلمان با استفاده از آثار بقراط، جالینوس و سایر دانشمندان بیگانه قدیمی و نیز بر پایه پژوهش‌های خود کتاب‌های زیادی تألیف نمودند که شالوده عصر طلایی علم را در تمدن اسلامی تشکیل دادند. بسیاری از این تألیفات در دوران رنسانس و نهضت علمی اروپاییان توسط آن‌ها به زبان لاتینی ترجمه شده و طی سال‌های متمادی مورد استفاده دانشمندان و محققان آن دیار قرار گرفت. (رفاعی، ۱۳۴۳، ج: ۱، ۳۷۵)

در همین دوره بود که دانشمندان بی‌همتا از جمله نامبردگان در زیر ظهور کردند: از ری رازی، از بخارا (در ترکمنستان) ابن سینا، از بیرون (در سند) بیرونی، از اندلس ابن جلجل گیاه‌شناس، ابن زهر پزشک و خاندانش، ابن رشد فیلسوف، و ابن رومیه گیاه‌شناس، از مصر ابن هیثم فیلسوف و طبیعیدان، علی ابن رضوان پزشک، شیخ السدید رییس‌الاطباء، رشیدالدین ابوحلیقه پزشک و فیلسوف، ضیاءالدین بیطار گیاه‌شناس، و از شام فارابی فیلسوف، ابومجد ابن ابو الحکم، شهاب‌الدین سهروردی، موفق‌الدین بغداد جهانگرد.

آثار ترجمه‌شده انقلاب فکری، فرهنگی و علمی بی‌نظیری را در میان مسلمانان موجب شد. فرق مختلفی که به علل سیاسی پدید آمده بودند، برای اثبات حقانیت خویش و ابطال خصم با مکاتب فلسفی و استدلال‌های منطقی آشنا شده و از آن‌ها استفاده کردند. عقل در همه مناقشات دینی مقام اول را به دست آورد و گروهی به دنبال آن رفتند که کلیه مسائل و اعتقادات و احکام دین را به روش عقلی اثبات نموده و تفسیر کنند و هرچه را با عقل آنان سازگار نباشد غیرقابل قبول دانسته و کنار بگذارند. زیاده‌روی در این زمینه در برخی موجب الحاد، زندقه و انکار نبوت و معجزات گردید. به عنوان مثال، فاختوری از احمد ابن یحیی ابن راوندی (و ۸۹۲/۰۱۹) که منکر دین و رسالت بود این گفته را نقل می‌کند: «عقل بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است بر مردم... اگر آنچه را که رسول آورده از حیث تحسین و تقبیح و قبول و منع، بر وفق قانون عقل است، وظیفه نگرش در حجت او و اجابت دعوتش از ما ساقط می‌گردد زیرا با داشتن عقل از او بی‌نیاز می‌شویم و ارسال رسل بدین طریق امری خطا خواهد بود. و اگر آنچه از تحسین و تقبیح و قبول و منع آورده، برخلاف قوانین عقل باشد، پس اقرار به نبوت او از ما ساقط گردد.» (حسن، ۱۹۶۴، ج: ۳، ۳۵۱)

ادب و شعر نیز در عصر اموی و عباسی از ادب بیگانگان متأثر گشت. به عنوان مثال، موضوعات و قالب‌های سنتی و معمول در شعر صدر اسلام کنار گذاشته شده و افکار و قالب‌های تازه‌ای به الهام از اشعار تمدن‌های بیگانه مورد استفاده قرار گرفتند. نمونه‌هایی از این تحول را می‌توان در اشعار دربار اموی و سبک‌های پیرو آن به‌ویژه نزد متصوفه و کسانی چون ابو العتاهیه (۱۲-۵۲۸/۰۳۱-۸۴۷)، متنبی (۴۵-۲۰۳/۵۶-۵۱۹)، و ابو العلاء معری (۹۴۴-۷۵۰۱-۲۶۳/۳۷۹) یافت.

علم نحو نیز تحت تأثیر منطق و فلسفه ترجمه‌شده قرار گرفت چنانکه نحویان بصره را به علت بکاربردن اصطلاحات منطق در نحو، «اهل منطق» می‌خواندند. نحویان بصره بیشتر شیعه یا معتزلی بودند که به گفته فاختوری مذاهب خود را به روی فلسفه گشودند. علم لغت نیز به واسطه نیاز دانشمندان به وضع واژه‌های جدید برای بیان مفاهیم علمی و فلسفی منتقل شده از آثار بیگانگان تحت تأثیر نهضت ترجمه قرار گرفت و خاصیت انعطاف‌پذیری زبان عربی در تصریف و اشتقاق نیز به این روند کمک نمود. به عنوان مثال در فلسفه، مترجمان یک سلسله کلمات از قبیل اولیات، آین، بدیهیات، حدسیات، ذات، انیت، کیفیت، هویت و ماهیت را ابداع نمودند و برای برخی از کلمات متداول آن زمان نیز، علاوه بر معنای لغوی، معنای اصطلاحی نیز وضع کردند، از جمله: عدم، عکس، ماده، صورت، دور، فصل، حد، قیاس و امثال آن. همچنین بسیاری از مترجمان کلمات تازه‌ای را ویژه علوم شیمی، پزشکی، ریاضیات، ستاره‌شناسی و سایر علوم دخیله ابداع نموده و کلماتی را نیز در ارتباط با علوم از قبیل گیاه‌شناسی، جانورشناسی و علوم فلسفی، از زبان‌های بیگانه به عربی وارد کردند. از آن جمله است اسطوره،

اسطوقس، اسفنج، اسطرلاب، مجسطی و کلمات متعدد دیگر از یونانی، یاکوز، ابریق، طشت، خوان، طبق، قصعه و... از فارسی. منشأ بسیاری از کلمات غیر عربی در زبان عربی از همین‌جا است. (الفاخوری و البحر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۳۳؛ قربانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۲) نکته دیگری که در رابطه با ترجمه علوم بیگانه جالب توجه است نوع برخوردی است که برخی علمای اهل سنت با این پدیده داشتند. با اینکه اغلب حکام ترجمه را تأیید کرده و مردم را به استفاده از مطالب ترجمه‌شده تشویق می‌کردند و علوم مزبور عملاً از موقعیت بسیار والایی در جامعه مسلمانان برخوردار شده و رونق زیادی یافتند اما برخی از علمای سنی به‌ویژه حنبلیان به مقابله با این پدیده پرداخته و کسانی را که به نحوی به کارهای مربوط به ترجمه و تحصیل علم بیگانه اشتغال داشتند به کفر زندق و مخالفت با دین متهم می‌کردند. غزالی در کتاب معیار العلم می‌گوید: اگر بگوییم علم حساب و منطق که به هیچ‌روی، نه نفیاً و نه اثباتاً، متعرض دین نشده‌اند از علوم فلاسفه ملحد هستند، موجب نفرت طباع اهل دین از آن‌ها می‌شود. «همین نویسندگان کتاب المنقذ من الضلال مسائل ریاضی را از این نظر خطرناک می‌بیند که هرکس در آن‌ها وارد شود، فریفته‌دقایق و استدلال‌های این علم شده و در نتیجه به فلاسفه حسن اعتقاد پیدا خواهد کرد و همه کفریات و بی‌دینی‌های آنان را که بر زبان‌ها افتاده می‌پذیرد و گمان می‌کند که اگر دین را حقیقتی بود از نظر اینان با آن همه دقتی که در علم خود دارند مخفی نمی‌ماند و زمانی که با کفر آنان آشنا شود به این نتیجه می‌رسد که پس حق همان کفر و انکار دین است. غزالی در کتاب دیگر خود فاتحه العلوم می‌گوید: «همچنان است نظر کردن در علم اقلیدس و مجسطی و دقایق حساب و هندسه و ریاضیات که موجب بیداری ذهن و نیروی نفس می‌شود و ما از آن‌ها منع می‌کنیم زیرا از مقدمات علوم اوایل هستند و در ورای آن‌ها مذاهب فاسده واقع شده‌اند.

ابن تیمیه (۸۲۷-۸۶۶/۸۲۳۱-۳۶۲۱) که از مخالفین فلسفه بود در کتاب مجموعه الرسائل الکبری می‌گوید: «علمی که شایسته نام علم است علمی است که از پیغمبر به میراث مانده باشد. و هرچه جز آن است از دو حال بیرون نیست: یا علم هست و نافع نیست یا با آنکه نام علم به آن داده‌اند علم نیست. بنابراین علم نافع تنها علمی است که میراث محمد ﷺ باشد.

حنبل‌ها علوم غیر شرعی را «علوم ردیئه» یعنی علوم پست می‌نامیدند. ابن رجب حنبلی در کتاب طبقات الحنابله درباره یکی از علما می‌نویسد: «مردی ادیب و هوشمند و خوشایند است و از فلسفه و منطق و نجوم و دیگر علوم ردیئه آگاه». ذهبی (و ۸۴۷/۸۴۳۱) که یکی از علما را به وسعت دامنه علم می‌ستاید افسوس‌خوران می‌گوید: «کاش اشتغال به علوم اوایل را ترک می‌گفت که آن مرضی است در دین یا خود هلاک دین است و چه اندکند اهل نجات از میان مشغولان بدان علوم». ابن اثیر در اخبار سال ۷۷۲/۰۹۸ یعنی دوره اوج نهضت علمی در بغداد می‌نویسد: «کسانی را که حرفه نساخی داشتند سوگند می‌دادند که به استنساخ هیچ کتاب فلسفی نپردازند». نیز در اخبار سال ۵۵۵/۰۶۱۱ می‌نویسد: «المستنجد (سی و دومین فرمانروای عباسی) یکی از قضات را دستگیر کرد و کتاب‌های او را گرفت و هرچه در علوم فلسفی بود در میدان آتش زد. در آن میان کتاب شفای ابن سینا و رسائل اخوان الصفا و امثال آن‌ها نیز دیده می‌شد». (حلبی، ۱۳۶۵: ۴۸) علم منطق تا آنجا مورد مخالفت اهل سنت بود که می‌گفتند «من تمنطق تزندق» (هرکس منطق بیاموزد کافر شده است). اخوان الصفا می‌گفتند متکلمین - که مقصودشان معتزله بود - معقدند که در علم پزشکی فایده‌ای نیست و علم هندسه از شناخت حقایق اشیاء عاجز است و علم منطق و طبیعیات کفر و زندق‌اند و هرکس به آن‌ها بپردازد ملحد است. (المقریزی، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۲۹۰-۲۹۲) به گفته فاخوری نبرد میان اهل فلسفه و علمای علوم شرعی به پیوزی اهل شرع انجامید و زمانی که صدای ابن رشد - آخرین مدافع فلسفه - خاموش شد فلسفه نیز تا چند قرن بعد نتوانست روی پای خود بایستد. اما فریاد مخالفان منطق به جایی نرسید بلکه علم کلام برای تدوین قواعد و مقدمات خود و همچنین ترقی و تکامل خود از منطق ارسطو استفاده‌های وافر بود. در علوم شرعی نیز منطق تا به امروز مورد استفاده بوده و تدریس می‌شود. (الفاخوری و البحر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴۳)

خطر نهضت ترجمه

امام رضا (ع) خطر نهضت ترجمه و برخاستن موج آشنایی با فرهنگ‌های غیر اسلامی را احساس می‌کردند، در ایران کسانی مانند عبدالله بن مقفع با ترجمه آثاری (بختیاری، ۱۳۹۲: ۶۴؛ کارخانه، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

از پهلوی و تألیف نوشته‌هایی مانند «رسالة الصحابة و الدرّة الیتمیة»، به دنبال آن بودند تا فرهنگ کشورداری ایرانی را به حاکمان عرب عباسی و البته مردم تحت فرمان آنان بیاموزند. همانطور که برخی از وزیران ایرانی آن روزگار و در رأس آن مردانی از خاندان برمکی در گسترش اندیشه سیاسی ایران در سطح جهان اسلام نقش مؤثری داشتند. ترجمه آثار علمی دیگران از زمان حکومت امویان شروع شد و در عصر عباسیان مخصوصاً زمان هارون و مأمون به اوج خود رسید. در بین مترجمان افرادی از پیروان متعصب و سرسخت مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صابئیان، نسطوریان، رومیان و برهمن‌های هند بودند که آثار علمی بیگانه را از زبان‌های یونانی، فارسی، سریانی، هندی، لاتین و غیره به عربی ترجمه می‌کردند. یقیناً همه آن‌ها در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی از آنان سعی می‌کردند که آب را گل آلود کرده و ماهی بگیرند و از این بازار داغ انتقال علوم بیگانه به اسلام، فرصتی برای نشر عقاید فاسد و مسموم خود به دست آورند و درست به همین علت در لابه‌لای این کتب به ظاهر علمی، به محیط اسلام راه یافت، و به سرعت در افکار گروهی از جوانان و افراد ساده دل و بی‌آلایش نفوذ کرد. در همین راستاست که برخی تحلیل‌گران مانند دمیری گوتاس، دوره نزدیک به عصر امام رضا (ع) را دوره رواج ایدئولوژی ایرانی در عرصه اسلامی انگاشته است. لذا آمدن امام رضا (ع) به ایران موجب کنترل خطر نفوذ اعتقادات باطل و فرهنگ غیر اسلامی غرب به منطقه بزرگی از جهان اسلام می‌شود و آمدن‌شان مبارزه با این انحرافات عقیدتی و فرهنگی و حتی سیاسی را ساماندهی می‌کنند. (پیشوایی، ۱۳۷۵: ۴۹۹)

روش های ترجمه کتاب

دانشوران نهضت ترجمه در برگردان آثار کهن به زبان عربی و یا سریانی، دارای روش‌های مختلفی بوده‌اند؛ برخی از دانشمندان، به بررسی این روش‌ها پرداخته‌اند. عده‌ای نیز در مقام نقد و بررسی آن‌ها بر آمده‌اند. از این میان، صلاح‌الدین صفدی یکی از معروف‌ترین آن‌ها است. وی در کتاب ارزشمند خود «الغیث المسجم فی شرح لامیه العجم» این روش‌ها را چنین توصیف می‌کند:

مترجمان را در نقل کتاب‌ها به زبان عربی دو روش بوده است: یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی و دیگران، و آن این بود که به کلمات مفرده یونانی و معنی آن نظر می‌افکندند و کلمه‌ای مفرد از زبان عربی را که مرادف آن در دلالت بر آن معنی باشد، انتخاب می‌کردند. به این ترتیب، کلمه یونانی به کلمه عربی تبدیل می‌شد و با آن تبیین می‌گردید و با پیوستن کلمات، جمله‌ای عربی پدید می‌آمد. این روش از دو جهت نادرست است: یکی آن‌که در کلمات عربی کلماتی یافت نمی‌شود که برابر کلمات یونانی باشد. از این جهت است که در خلال ترجمه، بسیاری از الفاظ یونانی به صورت خود باقی مانده است؛ و دو آن‌که خواص ترکیب و روابط اسنادی یک زبان همیشه با زبان دیگر تطبیق نمی‌کند و نیز در استعمال مجازات که در هر زبانی موجود است خلل وارد می‌آید.

روش دیگر روش حنین بن اسحاق و جوهری و دیگران است که محصول معنای جمله‌ای را در ذهن می‌آوردند و آن محصول معنا را طی جمله‌ای در زبان دیگر تعبیر می‌کردند و این روش درست‌تر است از این جهت که کتاب‌های حنین بن اسحاق نیازی به تهذیب ندارد مگر در علوم ریاضی که او مهارتی در آن نداشت. برخلاف کتاب‌های پزشکی و منطق و علوم طبیعی و الهیات که ترجمه‌های او از این کتب، نیازی به اصلاح ندارند. (صدوق، ۱۳۶۳: ۴۲۷-۴۲۸)

ناگفته پیداست که روش‌های ترجمه تنها به این دو محدود نبود؛ چه این که سرآمدان فن ترجمه در این عصر، به تناسب حال و فراخور آثار، شیوه‌های دیگری را به کار می‌بستند و گاهی نیز در جریان برگردان آثار علمی به عربی ابتکاراتی را خلق می‌کردند که در جای خود بسیار جالب توجه‌اند. با این همه شاید بتوان مهم‌ترین این روش‌ها را به انضمام آن‌چه صفدی ذکر نموده در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. ترجمه لغت به لغت: اولین روشی را که می‌توان از مترجمان خبره و کارآمد انتظار داشت، ترجمه کلمه به کلمه متون مختلف است. در این روش، مترجم می‌بایست به هر دو زبان، هم زبان متن مورد ترجمه و هم ادبیات زبانی که بدان ترجمه می‌کند، مسلط باشد. روش ترجمه حنین بن اسحاق و ثابت بن ابراهیم بر این بنیان استوار بوده است. برخی از مترجمان نیز، که یا تبحر بیشتری در زبان سریانی داشتند و یا به رموز زبان عربی واقف نبودند، و شاید هم به تبعیت از مترجمان گذشته، ابتدا آثار کهن را به صورت کلمه به کلمه، به زبان سریانی ترجمه می‌کردند و مترجمان دیگری آن را به عربی برمی‌گرداندند؛ در این صورت، ترجمه اول به لحاظ اسلوب نگارشی از دقت بیشتری برخوردار و به متن اصلی نزدیک‌تر بود. قفطی در همین مورد می‌نویسد: «شرح سریانی نیکوتر از شرح عربی است». برای نمونه، حنین بن اسحاق که از بارزترین شخصیت‌های علمی عصر ترجمه است، کتاب‌های بسیاری را به سریانی ترجمه نمود؛ بویژه بیشتر کتاب‌های منطق ارسطو را به سریانی ترجمه نمود و پسرش هم آنان را به عربی برگرداند. علاوه بر این، او آثار طبی بقراط و تفسیر جالینوس را ابتدا به سریانی ترجمه کرد و بعدها توسط حبیش بن اعسم و عیسی بن یحیی به عربی برگردان شد، و یا ترجمه‌های بختیشوع در طب که به روش لغت به لغت از یونانی به سریانی ترجمه شده بود. (زرکلی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۸۷)

۲. ترجمه تحت اللفظی: در برخی موارد، مترجم از عهده ترجمه کلمه به کلمه بر نمی‌آمد؛ از این رو با خواندن متن، آن‌چه را که فهم می‌نمود یادداشت می‌کرد؛ برای نمونه، در حاشیه الموضع الجدلیه آمده است: «در این مقاله موضعی چند است که چون معنی درستش را نمی‌دانستیم، تحت اللفظی ترجمه کردیم...». البته این شیوه مورد پسند محققان طراز اول نبود.

۳. اصلاح ترجمه: در نظر نخست شاید نتوان اصلاح ترجمه‌ها را جزء شیوه‌های ترجمه دانست، اما با کمی دقت در روش مترجمان در برگردان متون قدیمی به عربی می‌توان به خوبی به روشی دیگر پی‌برد که هنگام بازبینی مجدد و در جریان اصلاح کتاب صورت می‌گرفت. مترجمان و ناقلان علوم در ترجمه و اصلاح منابع کهن، همواره با دشواری‌های جدی مواجه بودند؛ برای نمونه، جا افتادگی کلمات و گاه ناخوانا بودن برخی از آن‌ها مصحح را ناگزیر می‌نمود تا به جایگزین کردن کلمه‌ای معادل روی آورد که این امر علاوه بر تبحر، به علم و تخصص کافی نیز نیاز داشت.

در روش اصلاح، ابتدا کتاب‌های ترجمه شده به عربی، توسط دانشوران فن ترجمه مورد بازبینی قرار می‌گرفت و سپس اشکالات آن‌ها رفع می‌شد. در بسیاری از موارد، مترجم دوم در حاشیه کتاب می‌نوشت که مترجم اول از عهده کار برنیامده است. گفتنی است بسیاری از آثار دوره نخست ترجمه که گاه با شتاب‌زدگی صورت گرفته بود، در دوره دوم مجدداً ترجمه و یا اصلاح شد؛ برای نمونه، در عصر یحیی بن خالد برمکی و به دستور وی کتاب مجسطی توسط مترجمین ترجمه شد، اما آن‌ها چنان که می‌بایست، از عهده کار بر نیامدند؛ به همین خاطر، برای بار دوم، و این بار توسط یحیی ابوحسان، ترجمه گردید که این ترجمه، مورد رضایت یحیی قرار گرفت.

(ابن طیفور، ۱۳۸۸: ۷۶) البته این شیوه، یعنی اصلاح و ایضاح متون ترجمه شده، در اندلس نیز رایج بود و برخی از کتاب‌هایی که از بغداد به آن‌جا منتقل می‌شد، دوباره مورد اصلاح و تجدید نظر قرار می‌گرفت.

۴. تلخیص و مختصر نمودن: گاهی متون قدیمی با توجه به چگونگی آن‌ها تلخیص می‌شدند. بهترین تلخیص‌های این دوره به حنین بن اسحاق منسوب است. وی بیشتر کتاب‌های بقراط و جالینوس را علاوه بر ترجمه تلخیص نیز نموده است.

۵. تألیف: گاهی مترجمان ضمن ترجمه متن اصلی، برای زیادت فایده و مفهوم ساختن مطالب آن‌ها، به شرح و تفسیر موضوع نیز می‌پرداختند. در این صورت، مجموعه فراهم آمده با ترجمه آن اثر بسیار متفاوت بود؛ برای نمونه، کتاب بقراط که توسط حنین ترجمه شد بیشتر به صورت یک تألیف ارائه شد تا ترجمه، زیرا حنین مطالب بسیاری بدان افزود.

در پایان، گفتنی است: چنان‌که از منابع برمی‌آید، غالباً یک کتاب چندین بار ترجمه می‌شد. محققان و مترجمان دوره‌های بعد ترجمه‌های مختلف را کنار هم نهاده و آن‌ها را با هم تطبیق می‌کردند. از این‌رو، گاهی منابع برای یک کتاب مترجمان مختلفی را نام برده اند که بی شک سبک هریک با دیگری متفاوت بوده است. (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۸)

نتایج و پیامدهای نهضت ترجمه

۱. از مهم‌ترین نتایج نهضت ترجمه، توسعه تمدن اسلامی از طریق رویارویی و آمیختگی با مفاهیم تمدن‌های سریانی، ایرانی، یونانی، هندی و مصری بود. به دنبال فتوحات چشمگیر و موفقیت‌آمیز مسلمانان در خارج از محدوده جزیره‌العرب، فرهنگ اسلامی با تمدن‌های کهن درهم آمیخت و بسیاری از موارث علمی مکتوب آنان به جامعه اسلامی منتقل شد. مهم‌ترین دستاورد این رخداد، توسعه تمدن اسلامی بود.

۲. ظهور و بروز استعدادهای علمی خلاق و عرضه دست‌آوردهای بزرگ علمی به علم بشریت، از دیگر دستاوردهای این نهضت بود؛ چنان‌که در پرتو این انقلاب فکری و فرهنگی، تحولات عظیمی در عرصه‌های مختلف به‌وقوع پیوست. از مهم‌ترین دست‌آوردهای این نهضت، اکتشافات، اختراعات، ابداعات و ابتکارات علمی، ساختن ابزار و تجهیزات رصدخانه، باروت و اسلحه گرم، ترکیبات آلی شیمی و ساختن انواع اسیدها از جمله اسیدازتیک و سولفوریک، و پیشرفت‌های بسیار در داروسازی و گیاهان پزشکی بود.

۳. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای برخورد مسلمانان با علوم بیگانه و روی آوردن به امر ترجمه آن‌ها را خروج مسلمانان از ایمان ساده توأم با تعبد و تقلید دانست. به عبارت دیگر، این برخورد علمی، مسلمانان را وادار نمود تا هرچه را به تعبد فرا گرفته بودند، به محک عقل بسنجند. از این‌رو فرقه‌های مختلف با دیدگاه‌های متفاوت پدید آمدند و فرقه‌هایی نیز که از پیش به علل سیاسی ظهور کرده بودند، تقویت شده، برای اثبات حقانیت خود وابطال دلائل مخالفین ناگزیر، به استدلال‌های منطقی روی آوردند. (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۱۳)

۴. از دیگر نتایج مهم نهضت بزرگ علمی مسلمانان، آغاز عصر تفسیر قرآن و جدایی آن از علم حدیث بود. به عبارت دیگر، علم تفسیر در این دوره تطور و تحولی شگرفت یافت. مسلمانان پیشتر قرآن کریم را با احادیث پیامبر ﷺ و یا اقوال صحابه و تابعین تفسیر می‌کردند، اما در عصر عباسیان و در جریان نهضت ترجمه، تفسیر قرآن از علم حدیث مستقل شد و بیشتر مفسران و شارحان، قرآن را با دلائل عقلی تفسیر می‌کردند و تنها در برخی مواقع از احادیث بهره می‌جستند.

۵. رشد علم کلام در نتیجه نفوذ فلسفه یونان، از دیگر نتایج نهضت ترجمه بود.

۶. از دیگر نتایج این نهضت علمی، به وجود آمدن گروه‌های اجتماعی و فرهنگی بود که به تدریج از چارچوب جدل دینی به سوی گفتگوهای علمی و فلسفی روی آوردند؛ چنان‌که دانشمندان این عصر ضمن ترجمه‌هایی که می‌کردند، تغذیه عقلی نیز می‌شدند و عبارت دیگر، گاه چنان به کار ترجمه علاقه‌مند بودند که به جاه، مال و مقام اهمیتی نمی‌دادند.

۷. نزدیکی موالی به عباسیان و بالا رفتن منزلت آنان بویژه خراسانیان و اهالی مرو که بنی عباس را در بنیان مبنای حکومتی یاری رساندند، نتیجه دیگر این نهضت بود.

۸. حضور فعال اهل ذمه در بغداد و گرامی داشتن آنان توسط خلفا منجر به شکوفایی حرکت علمی در عصر اول خلافت عباسیان شد. با حضور این جماعت، مدارس علمی رونق گرفته، اهتمام به ترجمه آثار تمدن‌های مختلف دو چندان شد.

۹. رشد و گسترش زبان عربی به عنوان زبان علمی جهان اسلام نیز از نتایج مهم این نهضت به‌شمار می‌رود. اگرچه پیشتر زبان تازی از طریق تجارت و بازرگانی به سایر نواحی گام نهاده بود، اما در هنگام فتوحات، همپای سپاهیان مسلمان و حتی جلوتر از آن‌ها به سرزمین‌های فتح شده، و یا ممالک همجوار راه یافت. پس از استقرار خلافت عباسیان، با راه‌اندازی نهضت بزرگ علمی و مهاجرت علم‌اندوزان و دانشوران صاحب نام به بغداد و اعزام نخبگان آنان به اقصای نقاط برای دستیابی به کتاب‌های علمی و ترجمه آن‌ها به عربی، در اندک زمانی زبان عربی به نهایت گستردگی و وسعت خود رسید. (ممتحن، ۱۳۷۴: ۵۴)

۱۰. در کنار آمیختگی زبان عربی، افزایش زبان عربی و راه یافتن بسیاری از کلمات جدید فارسی، نبطی، یونانی، سریانی و هندی به زبان عربی هم از مهم‌ترین نتایج نهضت ترجمه بود. در این جریان، دانشمندان جهان اسلام تلاش زیادی را برای جایگزین نمودن کلمات معادل و مرادف آغاز کردند. همین پژوهش‌های واژه‌شناسی به دانش نوین علم نحو انجامید و با گسترش دانش نحو، رشد زبان عربی بالا گرفت. لازم به ذکر است، از مشکلات مهم دانشمندان و مترجمان مسلمان، وضع کلمات و لغات مترادف فلسفی و علمی بود که بتواند مفاهیم آن‌ها را بی‌کم‌وکاست بیان نماید؛ اما با این‌که این موضوع یکی از مشکلات محققان این عصر به‌شمار می‌آمد، آن‌ها به خوبی از پس این مشکل برآمدند.

۱۱. ترجمه آثار فراموش شده ایرانی، یونانی، سریانی و هندی و احیای منابع کهنی که سال‌ها در معابد و گنجینه‌های متروک نگهداری شده بودند نیز یکی دیگر از نتایج نهضت ترجمه بود.

۱۲. تکوین، احیاء و تکامل یافتن برخی علوم فراموش شده چون فلسفه و منطق یونان باستان، ادبیات کهن ایرانی و هندی، خارج نمودن متون علمی از انبارها و گنج خانه‌های نهان تمدن‌های باستانی بویژه یونانیان و ترجمه آن‌ها و انتقال به نسل‌های بعدی، خود خدمتی شایسته به موارث آنان بود، چنان‌که گوستاولبون می‌نویسد: ما به برکت اعراب است که توانسته‌ایم از علوم قدمای یونانی و رومی اطلاع پیدا کنیم. دانشگاه‌های ما همیشه نیازمند کتاب‌هایی بوده‌اند که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده‌اند.

۱۳. یکی دیگر از نتایج نهضت ترجمه، تأسیس کتابخانه، دارالعلم و بیت الحکمه، توسعه مراکز و مدارس علمی و مؤسسات پژوهشی و تحقیقاتی و ایجاد رصدخانه و تجهیز آن با بهترین امکانات و افزارهای علمی و رفاهی بود.

نتیجه

نهضت ترجمه به‌طور مسلم شرط لازم برای تولید فکری و علمی است و مقدمه و پایه آن محسوب می‌شود و این نهضت اگر درست هدایت گردد، مجموع علم بشر را به درستی انتقال می‌دهد. بنابراین وقتی می‌توان از پیشبرد علم و رشد علمی سخن گفت که بتوان چیزهایی را بر مجموعه علم افزوده و یا آن را نقد و رد نمود. ترجمه نباید به عنوان یک هدف قرار گیرد بلکه باید وظیفه انتقال علوم را برعهده گیرد. همچنین متخصصان و عالمان نباید در مرحله ترجمه باقی بمانند بلکه طی فرایند انتقال علم، به کنه مفاهیم علمی پی برده و اصل هم خود را بر بومی کردن علوم بگذارند. بدون بومی کردن یا انتقال عمیق علوم نمی‌توان مدعی تولید علم بود. ترجمه‌های سطحی کتاب‌های غیربنیادی و کم‌ارزش و یا بی‌ارزش، نمی‌توانند ما را به سر منزل مقصود برسانند. مسلمانان قسمت عمده علوم فلسفی و ریاضی و هیئت و طب و ادبیات ملل متمدن را به زبان عربی ترجمه و نقل کردند و از تمام زبان‌های مشهور آنروز و بیشتر از یونانی و هندی و فارسی کتاب‌هایی ترجمه کردند و در واقع بهترین معلومات هر ملتی را از آن ملت گرفتند. بی‌تردید عوامل بسیاری مسلمانان را به ترجمه کتاب‌ها و متون کهن علمی

ترغیب و تشویق نمود عوامل درونی توجه مسلمانان به نهضت ترجمه می توان به این موارد اشاره کرد، نیاز خلفا به علمی چون پزشکی، برای گریز از درد و رنج بیماری، اعتقاد خلفا به تنجیم، طالع بینی، و علاقه آنان به حالت های کواکب و میزان تأثیر آنها بر زندگی و سرنوشت، رسیدگی به دفاتر مالیاتی، گرداندن امور مالی حکومت، مساحی مناطق تحت سلطه حکومت اسلامی و اخذ خراج و جزیه، نیاز خلفا به علمی چون ریاضی، حساب و هندسه را مسلم می کرد. سیاست مذهبی خلفا، بویژه اعطای نوعی آزاداندیشی و شاید سهل گیری در ارتباط با اهل ذمه، حضور اندیشمندان سایر مذاهب را در دربار خلافت اسلامی به دنبال داشت، که این مسأله رهایی مسلمانان از قیود تقلید و جهل کورکورانه و تعصبات نابجا را دربر داشت. به عبارتی دیگر، این امر وزیران شیعی و سنی، مشاوران صابئی و یهودی و نصرانی، و اندیشمندان یعقوبی و زرتشتی و هندی را کنار یکدیگر قرار داد، بدون این که در پوستین هم افتند. همین امر موجب شد تا حرکت علمی، سرعت و نشاطی وصف ناپذیر یابد، سیاست گشاده دستی و بخشندگی خلفا در پرداخت هدایا و مقرری های بسیار، تکریم دانشمندان، محققان، ادیبان و مبالغه در بزرگداشت آنان به همراه مجالست نزدیک با آنها، موجبات مهاجرت و ماندگاری آنان را در دربار خلافت و بیت الحکمه فراهم کرده بود، فراغ خاطر و آسودگی اهل علم در نتیجه رفاه نسبی، نشاط هرچه بیشتر جریان نهضت علمی را در پی داشت.

در عین حال عوامل بیرونی توجه مسلمانان به نهضت ترجمه، ارتباط تنگاتنگ رونق اقتصادی، رفاه اجتماعی، آرامش سیاسی با علم اندوزی و توجه به معارف جدید. در پی تحقق شرایط مطلوب حیات اجتماعی در عصر اول خلافت عباسیان، توجه به علم نیز افزایش یافت، مهاجرت اهل ذمه به پایتخت خلافت اسلامی و انتقال علوم و معارف سرزمین های متبوع، به آن جا؛ چنان که آورده اند: کسانی که علوم عقلی و نقلی را وارد اسلام نمودند بیشتر عجم بودند، حضور اندیشمندان با گرایش های مذهبی و ملیت های مختلف در دربار عباسیان، به واسطه تسامح و تساهل فرهنگی و مذهبی خلفا و وزرای آنها، حضور فعال نخبگان علم دوست ایرانی بویژه دانشمندان اهل مرو در دربار عباسیان، از نتایج منفی این نهضت، انحصار علم و فن ترجمه در دست خاندان های مشهور بود؛ گرچه این انحصار در علم پزشکی نمود بیشتری داشت، چنان که اطلاعات و آمار موجود در قرن سوم هجری، از حضور ۱۳ پزشک مسیحی، ۳ پزشک یهودی، ۳ پزشک مشرک و ۵ پزشک مسلمان در دربار گزارش می دهند. بیشتر این پزشکان به صورت موروثی به این شغل نائل می آمدند؛ چنان که این علم در میان خاندان بختیشوع نصرانی تا نسل ها باقی ماند، و این درحالی است که اگر پزشک حاذق مسلمانی پیدا می شد، نمی توانست آنچنان که باید و شاید در میان مردم پایگاهی یابد. یکی دیگر از پیامدهای منفی نهضت ترجمه، واکنش اهل تسنن در برابر علوم بیگانه بود. ورود علوم یونانی به جهان اسلام، واکنش سخت اهل سنت را در پی داشت. این جریان مخالف، بیشتر حملات خود را متوجه علوم فلسفی و منطقی نمود. ابوحامد غزالی یکی از معروف ترین مخالفین بود که کتاب «تهافت الفلاسفه» را بر رد فیلسوفان نوشت و آنان را تکفیر کرد. ابن تیمیه نیز با تألیف کتاب «الرد علی المنطقیین» به دنبال سست نشان دادن مبانی منطق یونانی بود. سیوطی هم با تألیف کتاب «صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام» سعی داشت با متزلزل نمودن پایه های علم کلام که متکی بر استدلال های فلسفی بود، مخالفت خود را اعلام نماید.

منابع

۱. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
۲. پاول، لوئیس. (۱۳۴۲)، سیر تکامل تمدن، ترجمه هاشم رضی، مجید رضی، تهران: انتشارات آسیا.
۳. شبلی، احمد. (بی تا)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. محمد بن اسحاق. (ابن ندیم) (۱۴۱۷ ق)، الفهرست، تعلیق شیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه.
۵. پی یرروسو (۱۳۴۴)، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. دلیسی اولیری. (بی تا)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات جاویدان.

۷. ابن خلدون، عبدالرحمن. (بی تا)، مقدمه، بیروت: دارالفکر.
۸. زیدان، جرجی. (۱۳۴۵)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. خواندمیر. (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام.
۱۰. رنان، کالینا. (۱۳۶۶)، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۱۱. قربانی، زین العابدین. (بی تا)، تاریخ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. مسعودی، علی بن حسین. (بی تا)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمدحسین الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
۱۳. بختیاری، زهرا. (۱۳۹۲)، امام رضا (ع) و فرقه های شیعه، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. کارخانه، علی. (۱۳۹۲)، سیره سیاسی امام رضا (ع)، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۵. پیشوایی، مهدی. (۱۳۷۵)، سیره پیشوایان، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع).
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۶)، مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا (ع) با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع).
۱۷. امین، احمد. (۱۴۲۰ق)، ضحی الاسلام، چاپ دهم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. جمیلی، رشید. (۱۳۸۵)، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ترجمه صادق آئینه وند، تهران: سمت.
۱۹. بشارتی، علی محمد. (۱۳۸۷)، تاریخ تحلیلی ایران بعد از اسلام، تهران: سوره.
۲۰. گوستاولوبون. (۱۳۳۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۲۱. حتی، فیلیپ. (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگاه.
۲۲. مکی، محمد کاظم. (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ترجمه محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. خضری، سید احمد رضا. (۱۳۸۳)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. طلّس، محمد بن اسعد. (بی تا)، تاریخ العرب، بی جا، دارالاندلس للطباعة و نشر.
۲۵. سیوطی، جلال الدین. (بی تا)، تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالفکر.
۲۶. یاقوت الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله. (۱۹۹۰)، معجم البلدان، تحقیق عبدالعزيز الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. عطاءالله، خضراحمد. (۱۹۸۹م)، بیت الحکمه فی عصر العباسیین، قاهره: دارالفکر العربی.
۲۸. رفاعی، احمد فرید. (۱۳۴۳)، عصر المأمون، قاهره: دارالکتب المصریه.
۲۹. حسن، ابراهیم حسن. (۱۹۶۴)، التاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، قاهره: مکتبه النهضه.
۳۰. الفاخوری، حنا و خلیل البحر. (۱۳۸۵)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (ج ۲)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کتاب زمان.
۳۱. حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلام بررسی هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
۳۲. المقریزی، تقی الدین ابی العباس احمد بن علی. (۱۹۹۸م)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، وضع حوامشه خلیل المنصور، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.
۳۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۳۷۶)، فتوح البلدان، ترجمه و تعلیق محمد توکل، تهران: نشر نقره.
۳۴. الهمدانی، ابی بکر احمد بن الفقیه. (۱۴۰۸ق)، مختصر البلدان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۳)، عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه محمدتقی اصفهانی (آقا نجفی)، تهران: علمیه اسلامی.
۳۶. ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن طاهر. (۱۳۸۸)، بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیه، بغداد: مکتبه المثنی.
۳۷. زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۶م)، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء، بیروت، دارالعلم للملایین.

۳۸. محمدی، محمد. (۱۳۷۴)، فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.
۳۹. قفطی، علی بن یوسف. (۱۳۷۱)، تاریخ الحکما، ترجمه بهین دارانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. ممتحن، حسینعلی. (۱۳۷۴)، پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .